

امکان سنجی فقهی قانون‌گذاری بر مبنای فتوای مشهور

مسعود جهان‌دوست دالنجان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۲۸

چکیده

در اصل چهارم قانون اساسی بیان شده است که تمامی قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشند لکن، در خصوص ملاک و معیار تشخیص این مطلب و این که قوانین و مقررات باید بر طبق چه فتوایی باشند، سخنی به میان نیامده است و تنها به محول گشتن این وظیفه بر فقهای شورای نگهبان اشاره شده است. در این خصوص، احتمالات گوناگونی مطرح شده است که یکی از مهم‌ترین احتمالات، لزوم قانون‌گذاری بر مبنای فتوای مشهور فقهاست. نگارنده معتقد است، هر چهار دلیل ذکر شده (حجیت شهرت بما هی شهرت، ظهور مقبوله عمر بن حنظله، گفتار میرزای نائینی در کتاب تنبیه الأئمه و تنزیه المله و گسترده بودن شعاع قول مشهور) توانایی لازم برای اثبات این احتمال را دارا نمی‌باشند و علاوه بر آن، احتمال مذکور، مبتلا به دو اشکال عمده نیز می‌باشد.

واژگان کلیدی

فتوای مشهور، قانون‌گذاری، فتوای معیار، شورای نگهبان.

* دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

مقدمه

پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تشکیل مجلس شورای تدوین قانون اساسی، دغدغه غالب نمایندگان این مجلس آن بود که تمام قوانین و مقررات مبتنی بر موازین اسلامی باشد و این مهم، در اصل چهارم قانون اساسی منعکس گردید. لکن در خصوص ملاک و معیار تشخیص این مطلب و این که قوانین و مقررات باید بر طبق چه فتوایی باشد، بحث‌های دقیق و علمی صورت نگرفت و تنها از محول گشتن این وظیفه بر فقهای شورای نگهبان صحبت به میان آمد. پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد، عمده مباحث شکل گرفته پیرامون این موضوع، بررسی فتوای معیار در قانون‌گذاری مطابق قانون اساسی، شروح آن و صورت مشروح مذاکرات مجلس تدوین قانون اساسی بوده و ابعاد فقهی آن مورد بررسی قرار نگرفته است. مطابق این مطلب، پژوهش حاضر درصدد بررسی فقهی این مسئله برآمده و قصد دارد یکی از مهم‌ترین احتمالات در مورد فتوای معیار در قانون‌گذاری را مورد کنکاش قرار دهد. یکی از احتمالاتی که می‌تواند در مورد فتوای معیار در قانون‌گذاری مطرح گردد، فتوای مشهور فقهاست؛ بدین معنا که قانونی می‌تواند مورد تصویب قرار بگیرد که مطابق فتوای مشهور فقهای امامیه باشد و اگر چنین تطابقی محقق نگردد، وجه قانونیت پیدا نخواهد کرد. شاید بتوان گفت علت اصلی مطرح کردن این احتمال اقوالی است که از مبتنی بودن قانون مدنی بر فتوای مشهور فقها خبر می‌دهد. «در حقوق مذهب جعفری که فقها آن را مذهب امامیه نیز می‌نامند، آراء و فتاوی مختلفه موجود می‌باشد که بر نظریات علمی و مبانی حقوقی استوار است. قانون مدنی در نظریات خود پیروی از اقوال مشهور نموده است، مگر در موارد نادری که در شرح مواد به موقع تذکر داده خواهد شد» (امامی، بی تا، ج ۱، ص ۵).

باید گفت این احتمال از معدود احتمالاتی است که دارای قائل می‌باشد، درحالی که اکثر احتمالات موجود در مورد این مسئله، صرف احتمال هستند و دارای قائل به خصوصی نمی‌باشند. محمد یزدی بیان می‌دارد: «مقام قانون‌گذاری که در حقیقت مرحله

پیاپی کردن کلیات اسلام است در فرم قانون، آیات شریف قرآن، روایات ائمه معصومین(ع) و فتاوی مشهور فقها را از فرم فقهی و علمی به فرم قانونی می‌آورد...» (یزدی، ۱۳۶۳، ص ۳۷۰). هرچند این عبارت از وضوح خاصی در این خصوص برخوردار نیست، لکن وی در جای دیگر به صراحت از این احتمال سخن گفته و دلیل آن را نیز متذکر می‌شود: «به‌طور فهرست‌وار در این‌که کدام اسلام ملاک عمل است باید گفت در ضروریات اسلامی یک راه بیشتر نداریم و در موارد اختلاف در فروع جزئی نیز فتوای مشهور مقدم است و اگر در مورد اختلافی دلیلی در دست نباشد نظر ولی امر حاکم به دلیل حاکمیت مقدم خواهد بود و همچنین در مواردی که نظر او با نظر مشهور اختلاف داشته باشد به علت شعاع قانون نظر مشهور بر آن تقدم دارد» (یزدی، ۱۳۶۸، ص ۷۷-۷۸).

حال که به‌طور اجمالی با این نظریه و قائل آن آشنا شدیم، ضروری است به‌طور تفصیلی به بیان ادله نظریه پردازیم. لکن پیش از آن و به عنوان مقدمه بحث، در خصوص اصل شهرت و اقسام آن مطالبی را به اختصار توضیح می‌دهیم و پس از آن وارد ادله نظریه شده، امکان یا عدم امکان تمسک به آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. اقسام شهرت و نسبت بین آن‌ها

شهرت در لغت از ریشه «شَهْرَ» و به معنای وضوح است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۰۶) و از همین باب است که گفته می‌شود: «شَهْرَ فُلَانٌ سَيْفَهُ»، به این معنا که شمشیر خود را از نیام درآورده و آن را آشکار و نمایان ساخته است (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۰۷). اگر به استعمالات این کلمه در علوم اسلامی توجه کنیم، خواهیم یافت که شهرت دارای سه قسم است:

قسم اول: شهرت روایی است بدین معنا که مشهور محدثین حدیثی را روایت کرده باشند منوط بر این‌که به مقدار تواتر نرسد. در این حال تفاوتی وجود ندارد که فقها بر طبق این حدیث مشهور فتوا داده باشند و یا خیر.

قسم دوم: شهرت عملی است و منظور از آن عبارت است از این که مشهور فقها مطابق یک حدیث عمل نموده و بر طبق آن فتوا صادر نموده باشند. البته فرقی نمی‌کند که مشهور محدثین آن حدیث را نقل کرده باشند و یا خیر.

قسم سوم: شهرت فتوایی است و مراد از آن عبارت است از آن که مشهور فقها دریک موضوع، فتواییکسانی داده باشند به این شرط که مدرک آن فتوای فقها برای ما مشخص نباشد. در این حال فرقی نمی‌کند که اصلاً بر طبق آن فتوا، حدیثی وجود نداشته باشد و یا این که حدیثی وجود داشته اما ندانیم که مدرک آن فتوا هست و یا خیر (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۶۲).

با توجه به تعاریف بالا و قیودی که در هر کدام معین گشته، می‌توانیم به راحتی به نسبت بین این سه قسم از شهرت پی ببریم. نسبت شهرت عملی با شهرت روایی، عام و خاص من وجه است؛ ماده اجتماع حدیثی است که هم مشهور محدثان آن را روایت کرده‌اند و هم مشهور فقها طبق آن فتوا داده‌اند. ماده افتراق از جانب شهرت روایی حدیثی است که مشهور محدثان آن را نقل کرده‌اند، ولی مشهور فقها طبق آن فتوا نداده‌اند. و ماده افتراق از جانب شهرت عملی حدیثی است که مشهور فقها به استناد آن فتوا داده‌اند، ولی مشهور محدثان آن را نقل نکرده‌اند، بلکه گروه قلیلی از محدثین آن را به نقل آن پرداخته‌اند.

نسبت بین شهرت فتوایی با شهرت روایی نیز عام و خاص من وجه است با این توضیح که ممکن است حدیثی را مشهور محدثان نقل کرده باشند و مشهور علما فتوایی داده باشند و این فتوا مطابق مضمون آن حدیث باشد، ولی ما ندانیم که مدرک فتوا همین است و ممکن است حدیثی شهرت روایی داشته باشد، ولی مشهور، فتوایی موافق او -ولو به استناد وی نباشد- نداشته باشند. و ممکن است مشهور بر حکمی از احکام فتوا دهند و مطابق آن حدیثی باشد -ولو مستند فتوا نیست- اما آن حدیث مشهور نباشد و شهرت روایی نداشته باشد.

نسبت بین شهرت عملی و فتوایی نیز تباین است و این دو قسیم هم هستند چون در شهرت عملی مستند عمل، حدیث معینی است ولی در شهرت فتوایی مجرد شهرت فتواست، ولی مستند معینی در کار نیست (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۶۲).

۲. ادله لزوم قانون‌گذاری بر مبنای فتوای مشهور

حال که با تعریف شهرت، اقسام آن و رابطه منطقی بین آنها آشنا شدیم، به سراغ ادله این نظریه می‌رویم. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، قائلان به این دیدگاه به صورت تفصیلی وارد استدلال بر دیدگاه خود نشده‌اند، لذا لازم است در اینجا به صورت تفصیلی وارد بررسی ادله، توضیح و نقد آنها شویم. با دقت در کلام قائلان به این نظریه می‌توان از وجود چهار دلیل برای اثبات این نظریه پرده برداشت که یک‌به‌یک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. تمسک به ادله حجیت شهرت بما هی شهرت

۲-۱-۱. توضیح استدلال

اگر به کتب دانشیان اصول مراجعه کنیم خواهیم یافت که در مورد حجیت شهرت بما هی شهرت بحث‌های مفصلی صورت گرفته است و افرادی مانند شهید اول، صاحب معالم، صاحب ریاض و محقق خوانساری قائل به حجیت آن شده‌اند. قائلان به نظریه معیار بودن فتوای مشهور در قانون‌گذاری معتقدند، از آنجاکه شهرت بما هی شهرت دارای حجیت است و از طرف دیگر، اثبات سایر احتمالات موجود در مورد فتوای معیار در قانون‌گذاری مانند احتمال معیار بودن فتوای فقیه اعلم و فتوای ولی فقیه ممکن نیست، لذا می‌توان بر دلیل مذکور تمسک کرد و قائل به معیار بودن فتوای مشهور فقها در عملیات تقنین شد.

۲-۱-۲. طرق اثبات مدعا و نقد آنها

برای اثبات حجیت شهرت بما هی شهرت سه دلیل ذکر شده است که باید آنها را ذکر کنیم تا دریابیم که آیا این ادله صلاحیت اثبات این مدعا را دارند و بالتبع آیا می‌توانند لزوم قانون‌گذاری بر مبنای فتوای مشهور را اثبات نمایند یا خیر؟

۲-۱-۲-۱. اقوی بودن ظن حاصل از شهرت نسبت به خبر واحد

شهید اول در کتاب ذکری در هنگام بحث از گفته کسانی که قول مشهور را به اجماع ملحق نموده‌اند می‌فرماید: «ملحق دانستن قول مشهور به اجماع ممنوع است اما اگر مراد از الحاق این است که شهرت در حجیت ملحق به اجماع است، این قول پذیرفته خواهد بود چراکه ظن حاصل از شهرت [از ظن حاصل از خبر واحد] قوی‌تر است و در این حکم فرقی وجود ندارد که شهرت، شهرت روایی باشد و یا شهرت فتوایی» (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۱-۵۲). مرحوم مظفر دلیل مذکور را به بیانی واضح‌تر ارائه می‌کند: «ادله حجیت خبر واحد به مفهوم موافقت بر حجیت شهرت نیز دلالت می‌کند، به این دلیل که ظن حاصل از شهرت غالباً قوی‌تر از ظن حاصل از خبر واحد - حتی خبر عادل - است. بنابراین، شهرت به طریق اولی نسبت به خبر واحد عادل حجیت دارد» (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۰۹).

اشکال: دلیل مذکور مبتلا به دو اشکال عمده است: نخست آن که قیاس مع الفارق است، زیرا منشأ ظن حاصل از خبر واحد، حس است اما منشأ آن در شهرت، حدس است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۸۱). دیگر آن که اگر بپذیریم مناط حجیت خبر واحد آن است که موجب ظن به حکم شرعی می‌شود، این دلیل می‌تواند بر حجیت شهرت دلالت کند. لکن در این صورت دیگر ظن حاصل از شهرت خصوصیتی ندارد بلکه هر ظنی که مساوی ظن حاصل از شهرت باشد و یا نسبت به آن قوی‌تر باشد، حجت است و حال این که اولاً کسی قائل به این نظریه نیست و ثانیاً دلیلی نداریم که مناط حجیت خبر واحد، افاده ظن باشد (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۰۱؛ خوئی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۴۸-۱۴۹).

۱۴۹؛ صافی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۸۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۱۹۸؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۹۲).

ممکن است در پاسخ به اشکال دوم گفته شود که نظر شما زمانی صحیح است که دلیل حجیت خبر واحد، ادله نقلی باشد. اما اگر دلیل حجیت آن بناء عقلا باشد، در این صورت هیچ شکی وجود ندارد که تمام ملاک برای این حکم، کشف ظنی آن از واقع است و می‌دانیم این کشف در شهرت به مراتب نسبت به خبر واحد اقوی است. اما در مقام جواب می‌گوییم: اولاً ممکن است شیئی در نزد عقلا مطابق یک ملاک حجیت باشد، اما شارع آن را مطابق ملاک دیگری امضا کند. در مسئله ما نیز همین‌گونه است چراکه ممکن است خبر واحد در نزد عقلا مطابق ملاک کاشفیت از واقع حجیت باشد اما در نزد شارع به ملاک دیگری حجیت باشد. شاهد بر این مطلب آن است که شارع در مورد دو خبر متعارض متساوی، حکم به تخییر نموده درحالی‌که طبق نظر عقلا، هر دو از حجیت ساقط گشته‌اند. بنابراین ملازمه‌ای بین امضاء نتیجه با امضاء ملاک وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۸۲). ثانیاً ما نمی‌پذیریم که ملاک حجیت در نزد عقلا حصول مطلق ظن از خبر واحد باشد، بلکه حجیت ناشی از ظن خاص از منشأ خاص است و به همین جهت است که به ظن قاضی اعتنا نمی‌کنند با این‌که ممکن است از ظن حاصل از شهادت شهود، قوی‌تر باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۸۲).

۲-۱-۲-۲. ظهور برخی از روایات

روایاتی از ائمه(ع) صادر شده‌اند که به نظر می‌رسد دلالت بر حجیت شهرت بما هی شهرت دارند. اولین روایت، مقبوله عمر بن حنظله است. در این روایت آمده است: «قال سألت أبا عبد الله(ع) عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعة فی دین أو میراث فتحاكما ... (إلی أن قال): فإن کان کلّ واحد اختار رجلاً من أصحابنا فرضیا أن یکونا الناظرین فی حقّهما و اختلف فیما حکما و کلاهما اختلفا فی حدیثکم فقال: «الحکم ما

حکم به عدلها و أفقهها و أصدقهما فی الحدیث و أورعهما، و لا یلتفت إلی ما یحکم به الآخر»، قال فقلت: فإنهما عدلان مرضیان عند أصحابنا لا یفضل واحد منهما علی صاحبه، قال: فقال: ینظر إلی ما کان من روايتهما عنّا فی ذلك الذی حکما به المجمع علیه عند أصحابک فیؤخذ به من حکمنا و یترک الشاذّ الذی لیس بمشهور عند أصحابک فإنّ المجمع علیه لا ریب فیہ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹)؛ از امام صادق(ع) در مورد دو نفر از اصحاب که در مورد دین یا میراث دچار نزاعی شده‌اند و به قاضی مراجعه نموده‌اند سؤال نمودم... تا آنجا که راوی می‌گوید: پس هرکدام از آنها یک نفر از اصحاب را جهت حکم نمودن انتخاب نموده و رضایت داده‌اند که آن دو، در مورد حقتشان به‌عنوان ناظر و قاضی حکم کنند. حال این دو هرکدام حکم متفاوتی داده و علت تفاوت، اختلاف در مورد حدیثی از شماس است. امام(ع) می‌فرماید: حکم همان است که عدل، افقه و راست‌گوترین آن دو در حدیث و باورع‌ترین آنها بدان حکم نموده است و به حکم طرف دیگر التفاتی نیست. راوی می‌پرسد: اگر هر دو عادل و مورد رضایت اصحاب بوده و تفاضلی بین آن دو وجود نداشته باشد [حکم چیست]؟ امام(ع) بیان می‌کنند: باید به روایاتی که آن دو بر طبق آن حکم نموده‌اند نظر کرد. اگر یک روایت مورد اتفاق اصحاب باشد باید بدان اخذ نمود و روایت دیگر را که شاذ و نادر است و مشهور در نزد اصحاب نیست، ترک کرد. زیرا در خصوص روایت مورد اتفاق، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

باید بدانیم که در این روایت دو قرینه داریم که نشان می‌دهد مراد از «مجمع علیه» همان «مشهور» است؛ قرینه اول آن است که خود امام(ع) «مشهور» را بر «مجمع علیه» اطلاق نموده، آنجا که فرمودند: «و یترک الشاذّ النادر الذی لیس بمشهور». و دیگر آن که راوی در ادامه از موردی سؤال می‌کند که هر دو روایت، مشهور باشند، آنجا که می‌پرسد: «فإن کان الخبران عنکم مشهورین». با توجه به این مقدمه می‌گوییم: در این روایت تعلیلی آمده که «فإن المجمع علیه لا ریب فیہ»، و این عبارت، دلیل بر آن است که در مشهور، شکی وجود ندارد و در این خصوص فرقی بین روایت مشهور یا فتوای

مشهور موجود نیست. هرچند مورد تعلیل در خصوص شهرت در روایت است لکن باید به عموم جواب توجه نمود و نه به خصوص سؤال.

روایت دوم نقل صاحب غوالی اللثالی از علامه حلی است. علامه حلی به صورت مرفوع از زراره حکایت می‌کند که وی از امام باقر(ع) می‌پرسد: «جعلت فداک یأتی عنکم الخبران و الحدیثان بأیهما نعمل؟»؛ فدایت شوم؛ از شما دو خبر متعارض بدست ما می‌رسد، [در این حالت] باید به کدام عمل نماییم؟ امام(ع) فرمودند: «خذ بما اشتهر بین أصحابک و دع الشاذَّ النادر» (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۳۳)؛ آن خبری را که بین اصحاب مشهور است اخذ کن و خبر شاذ و نادر را ترک کن.

مطابق فرموده امام(ع)، شهرت حجت است چراکه موصول عام است و انواع شهرت - اعم از شهرت فتوایی - را در برمی‌گیرد. به عبارت بهتر «ما» اسم موصول است و می‌دانیم اسماء موصول، از اسماء مبهم هستند که محتاج به رفع کننده ابهام دارند و آن چیزی نیست جز صله موصول. و همان‌طور که می‌بینیم صله جمله «اشتهر بین أصحابک» است و فتوای مشهور را هم شامل می‌گردد (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۱۱).

اشکال: بر این دلیل نیز چهار اشکال توسط اصولیون مطرح شده که به نظر می‌رسد سه اشکال وارد نبوده و تنها اشکال آخر ثابت می‌باشد. اشکال نخست آن است که مراد از موصول - یعنی کلمه «ما» در مرفوعه و «الف و لام» در مقبوله - در هر دو روایت، خصوص شهرت در روایت است و نه شهرت فتوایی (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۰۶؛ خراسانی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۰۹؛ خوبی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۳۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۰۰). در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت این سخن تنها در خصوص روایت مرفوعه جاری است اما نسبت به روایت مقبوله پذیرفته نیست زیرا جمله «فإن المجمع علیه لا ریب فیه» کبرایی است که عام می‌باشد اگرچه که می‌دانیم صغرای آن خصوص شهرت روایی است. لذا این قسمت از روایت به منزله یک دلیل عقلی محسوب می‌گردد.

اشکال دوم کلام محقق حائری است. ایشان در درالفوائد می‌نویسد: نهایت چیزی که از این دو روایت برداشت می‌شود آن است که شهرت یکی از مرجحات باب تعارض است درحالی که مقصود ما در اینجا بررسی حجیت مستقل شهرت - یعنی شهرت بما هی شهرت - در قبال سایر حجتهاست، و می‌دانیم ملازمه بین مرجحیت شهرت با حجت مستقل بودن آن وجود ندارد (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ص ۳۷۹). پاسخ این اشکال نیز دقیقاً مانند صورت قبل است زیرا تعلیل مذکور در مقبوله عمر بن حنظله عام است و به منزله یک دلیل عقلی است.

اشکال سوم دقیقاً همین تعلیل موجود در مقبوله را مورد هدف قرار می‌گیرد به این بیان که تعلیل مذکور، مانند علت منصوصه نیست تا کبرای کلیه محسوب شود تا در نتیجه به واسطه کلیت آن به سایر موارد - یعنی شهرت فتوایی - تعمیم پیدا کند. توضیح آن که مراد از عبارت «فإن المجمع علیه لا ریب فیه» دو امر می‌تواند باشد؛ یا این که منظور از آن همان اجماع مصطلح بین اصولیون است که در این صورت، شامل شهرت فتوایی نمی‌شود. و یا این که مراد از آن، همان مشهور می‌باشد که در این حالت نیز نمی‌توان عبارت «لا ریب فیه» را به صورت مطلق بر آن حمل نمود؛^۱ لذا به ناچار باید گفت که منظور از آن، عدم ریب در مقام مقایسه با طرف مقابل آن است.^۲ با توجه به این بیان دیگر تعلیل مذکور نمی‌تواند به منزله یک کبرای کلیه باشد زیرا در کبرای کلیه شرط است که به تنهایی بتواند تکلیف به وسیله آن ثابت گردد و احتیاج به ضمیمه کردن مورد خاص آن وجود نداشته باشد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۵۴-۱۵۵). برای مثال در عبارت «الخمیر حرام لأنه مسکر» می‌توان به صورت مستقل حکم کرد که نوشیدن مسکرات حرام است و این حکم منوط به ضمیمه کردن مورد آن - که خمر باشد - نیست. درحالی که نسبت به تعلیل موجود در مقبوله چنین امکانی وجود ندارد و نمی‌توان گفت: «يجب الأخذ بكل ما لا ریب فیه بالإضافة إلى ما یقابله»، زیرا مستلزم آن است که در همه جا اخذ به راجح ضروری باشد یعنی اقوی الشهرتین یا ظنون مطلق همه جا حجت باشد و حال این که کسی این تلازم را نمی‌پذیرد. لکن در مقام پاسخ به این

اشکال گفته شده است که مراد از عبارت پیش‌گفته، هرآن چیزی است که در نزد عرف بدون شک و شبهه باشد به‌گونه‌ای که عقلاً به طرف مقابل آن اعتنا نکنند. درحالی‌که چنین امری در خصوص مثال‌هایی که به‌عنوان توالی فاسد مطرح شده بود، جاری نیست^۳ (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰۲). بنابراین این جمله می‌تواند به‌منزله کبرای کلیه-ای باشد که قابل تسری و تعمیم به سایر موارد است.

آخرین اشکال بر این دلیل، کلام آیت‌الله مکارم شیرازی است. ایشان در مقام اشکال به استدلال مذکور، پس از بررسی معنای لغوی واژه شهرت، بیان می‌دارند که مراد از شهرت در این روایت، شهرت به معنای لغوی آن است و نه شهرت به‌اصطلاح اصولیون. با این توصیف، معنای فرمایش امام(ع) در هر دو روایت آن است که به روایتی که در نزد اصحاب از وضوح بیشتری برخوردار است عمل کن. با توجه به این برداشت همچنین می‌توانیم بگوییم که این معنا از شهرت یا این درجه از شهرت در نزد عرف عادی به مرتبه قطع نائل می‌شود و لذا مراد از عدم ریب در روایت مقبوله، عدم ریب در مقام مقایسه با طرف مقابل آن نیست بلکه عدم ریب مطلق است. بنابراین استدلال به این دو روایت برای اثبات حجیت شهرت صحیح نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۸۶).

۲-۱-۲-۳. خروج شهرت فتوایی از مسئله عمل بر طبق جهالت

سومین دلیل بر حجیت شهرت، دلیلی است که محقق نائینی آن را در کتاب فوائد الاصول نقل می‌کند. توضیح آن‌که در ذیل آیه نبأ، علت وجوب تبیین از خبر فاسق ذکر شده است و خداوند متعال بیان می‌دارد: «أن تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» (حجرات: ۶). از طرف دیگر می‌دانیم که مراد از «جهالت» در این آیه، سفاهت و اعتماد بر چیزی است که شایستگی اعتماد کردن بر آن را دارا نمی‌باشد. با توجه به این دو نکته می‌گوییم عمل به شهرت فتوایی و تکیه نمودن بر آن از مصادیق جهالت نیست و لذا شهرت فتوایی حجت می‌باشد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۵۵).

اشکال: نهایت چیزی که این تعلیل بر آن دلالت می‌کند آن است که چیزی که در آن جهالت و سفاهت وجود دارد حجت نیست و عمل طبق آن صحیح نمی‌باشد، لکن این امر بدین معنا نیست که هر چیزی که فاقد جهالت باشد، حجت است؛ خیر، این امر تنها مانعی از این لحاظ برای حجیت ندارد لکن باید دید که آیا مقتضی نیز برای حجیت آن وجود دارد و یا خیر. در یک مثال عرفی مانند «لا تأکل الرمان لأنه حامض» نیز این امر هویداست زیرا این تعلیل دلالت ندارد که هرآنچه که ترش نیست خوردن آن جایز است (عراقی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۷۹).

۲-۲. تمسک به مقبوله عمر بن حنظله

۲-۲-۱. توضیح استدلال

در قسمت گذشته، مقبوله عمر بن حنظله به‌عنوان یکی از ادله اثبات‌کننده حجیت شهرت فتوایی ذکر گردید و مورد بررسی قرار گرفت. همان‌طور که مشاهده نمودیم، این ادله به‌صورت مستقیم در خصوص معیار بودن فتوای مشهور در قانون‌گذاری کارایی نداشتند بلکه به‌عنوان مقدمه‌ای برای این مسئله محسوب می‌گشتند. لکن در این قسمت، مقبوله عمر بن حنظله طبق نظر برخی از پژوهشگران، مستقیماً جهت اثبات معیار بودن فتوای مشهور در تقنین مورد استناد گرفته است. این پژوهشگر (قائینی، صفحه اینترنتی، آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۰۹/۰۱) پس از تمثیل عملکرد فقهای شورای نگهبان با امر قضاوت، این دو را همانند یکدیگر دانسته و نظر این شورا را نوعی قضاوت قلمداد نموده است. در ادامه جهت بهدست آوردن یک نظریه بخصوص در مورد فتوای معیار، ابتداءً مطابق ضوابط و قواعد باب قضا پیش رفته و در قسمت دوم بحث خود، مقبوله عمر بن حنظله را تنها حدیثی دانسته است که امکان استناد به آن در مورد مسئله ما وجود دارد. وی با توجه به این روایت، فتوای معیار در قانون‌گذاری را در ابتدا فتوای فقیه اعلم دانسته است چراکه عبارت «الحکم ما حکم به أعدلهما و أفقههما و أصدقهما فی الحدیث و أروعهما» دلالت دارد که در هنگام اختلاف در

قضاوت، قول اعلم مقدم می‌گردد. لکن در ادامه با استناد به عدم امکان تشخیص اعلم در زمان حاضر، فتوای مشهور را به دلیل عبارت «ینظر إلی ما کان من روایتها عنأ فی ذلک الذی حکما به المجمع علیه عند أصحابک فیؤخذ به من حکمنا و یتربک الشاذّ الذی لیس بمشهور عند أصحابک»، به عنوان فتوای معیار در امر تقنین معرفی نموده است.

۲-۲-۲. نقد استدلال

استناد به این روایت جهت اثبات قول مذکور، متوقف بر سه امر است که هیچ‌یک محقق نیست:

الف. باید اثبات شود که عمل فقهای شورای نگهبان در تشخیص مطابقت یا عدم مغایرت قوانین و مقررات با شرع، دقیقاً مطابق عمل قضاوت است و حال این که چنین امری ثابت نیست زیرا اگر عمل فقهای شورای نگهبان را نوعی قضاوت محسوب کنیم، دیگر سخن از تعارض دو قضاوت بی‌معناست چراکه می‌دانیم مطابق نظر فقها، هر حکمی که قاضی صادر نماید در حق طرفین منازعه نافذ است و در این بین فرقی وجود ندارد که فتوای قاضی که مستند حکم اوست مطابق فتوای مرجع تقلید طرفین منازعه باشد و یا خیر (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۷).

ب. باید اثبات شود که انتخاب قول فقیه اعلم در هنگام اختلاف بین دو قضاوت در حالتی است که آن قاضی، قاضی منصوب از طرف امام(ع) و یا منصوب به نصب عام باشد و حال این که چنین امری ثابت نیست. زیرا مورد روایت به قرینه رجوع به دو قاضی، قاضی تحکیم است در حالی که طبق نظر برخی از فقها در زمان غیبت، قاضی تحکیم وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۷۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۷؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۱۹-۲۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۰).

ج. باید اثبات شود که تعلیل «فإن المجمع علیه لا ریب فیه» عام است و شامل شهرت فتوایی هم می‌شود اما همان‌طور که قبلاً توضیح آن گذشت، این عبارت نمی‌تواند به منزله کبرای کلیه باشد و مراد از شهرت در روایت، خصوص شهرت روایی است.

۲-۳. تمسک به گفتار میرزای نائینی در کتاب تنبیه الأئمه و تنزیه المله

۲-۳-۱. توضیح استدلال

بعضی از پژوهشگران در مقام جستجو از دلیل این نظریه، گفتار میرزای نائینی در کتاب تنبیه الأئمه و تنزیه المله را دلیلی بر معیار بودن فتوای مشهور در تقنین قلمداد نموده‌اند، با این بیان که «مرحوم نائینی در این کتاب در پذیرش رأی اکثریت، برای این که ملاک در اظهارنظرهای مجلس شورای ملی آن زمان باشد، به این بیان تمسک می‌کند که «اکثریت عند الدوران از اقوی مرجحات نوعیه است»؛ یعنی وقتی که دوران امر اتفاق می‌افتد، یک طرف نظری را داریم که اکثریت از آن دفاع می‌کند و یک طرف هم نظری را داریم که اقلیت از آن دفاع می‌کند و ما نمی‌دانیم نظر اکثریت را بپذیریم یا نظر اقلیت را؛ خود اکثریت یکی از مرجحات نوعیه است که نوع عقلا آن را موجب ترجیح نظری می‌دانند که اکثریت از آن دفاع می‌کنند. مرحوم نائینی برای بیان خود به همان فرمایش امام(ع) شاهد می‌آورد [که می‌فرمایند]: «خذ بما اشتهر بین أصحابک و دع الشاذ النادر». استدلال مرحوم نائینی قابل استناد است و می‌توانیم بگوییم فتوای مشهور، نسبت به فتوای غیر مشهور ترجیح پیدا می‌کند، چون فتوای مشهور یعنی فتوایی که اکثریت فقها از آن دفاع کرده‌اند و اکثریت عند الدوران از اقوی مرجحات نوعیه است» (ارسطا، صفحه اینترنتی، آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۰۹/۰۱).

۲-۳-۲. نقد استدلال

این دلیل مبتلا به دو اشکال عمده است؛ اولاً استناد به این روایت برای اثبات مطلب فوق همان‌طور که قبلاً به تفصیل بیان نمودیم، ممکن نیست زیرا روایت تنها شهرت

روایی را شامل می‌شود. ثانیاً اگر به سایر عبارات میرزای نائینی در کتاب تنبیه الأئمه مراجعه کنیم، خواهیم یافت که نه تنها ایشان قصد اثبات چنین مطلبی را نداشته‌اند بلکه به مراتب مخالف مطلب مذکور نیز می‌باشند. از آنجاکه این دلیل به گفته بعضی (ارسطا، صفحه اینترنتی، آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۰۹/۰۱) تنها دلیل فقهی موجود جهت اثبات معیار بودن فتوای مشهور است، ناچاریم به تفصیل در خصوص دیدگاه میرزای نائینی مطالبی را عرضه کنیم. لکن قبل از آن ضروری است دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری را بیان کنیم چراکه عبارات نائینی به نحوی در پاسخ به مطالب شیخ نوری نگاشته شده است. یکی از اشکالاتی که شیخ نوری و هم‌فکران او در مخالفت با مشروطه و مجلس شورای ملی ابراز نموده‌اند، بدعت بودن اعتبار رأی اکثریت است. وی در رساله حرمت مشروطه به تصریح بیان می‌کند که «اعتبار به اکثریت آرا به مذهب امامیه غلط است» (نوری، حرمت مشروطه، به نقل از زرگری نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰). هم او در اعتراض به تغییرپذیری قوانین مجلس به اعتبار نظر اکثریت نمایندگان واکنش نشان داده و در همان رساله می‌نویسد: «واعجب من الكل، این که می‌گوید: «مواد قانونیه قابل تغییر است». آیا این تغییر اسلام به کفر است یا از کفر به اسلام است؟ و خرافت هر دو معلوم. اگر گفته شود که این تغییر من‌الاسلام الی‌الاسلام، یعنی از مباحی به مباحی دیگر [است]، این تغییر اگرچه متصور است، لکن امر مباح، که عندالشارع جایز الفعل و الترك است، غلط است که قانون لازم‌العمل شود و مجازات بر مخالفت آن مترتب شود. و عناوین ثانویه که در شرع منشأ اختلاف حکم می‌شود، مثل اطاعت والد، یا نذر یا یمین و نحو آن، در فقه محصور است و اکثریت آرای بقال و بزاز از آن‌ها نیست» (نوری، حرمت مشروطه، به نقل از زرگری نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۶۷). مخالفان مشروطه با توجه به استدلال فوق و نیز تصور اینکه مجلس قصد دارد قوانین را بدون در نظر گرفتن شریعت تصویب کند، به حرمت آن حکم داده‌اند.

در رساله «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» نیز که به نظر برخی نسخه شناسان، منسوب به شیخ نوری است (فیرحی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۵) در مخالفت با مشروطه و عملکرد مجلس

آمده است: «ای بیچاره، برادر عزیزم، [بدان که] حقیقت مشروطه عبارت از آن است که منتخبین از بلدان به انتخاب خود رعایا در مرکز مملکت جمع شوند و اینها هیأت مقننه کشور باشند و نظر به مقتضیات عصر بکنند و قانونی مستقلاً، مطابق با اکثریت آرا، بنویسند، موافق مقتضای عصر، به عقول ناقصه خودشان، بدون ملاحظه موافقت و مخالفت آن با شرع اطهر، بلکه هر آنچه به نظر اکثر آنها نیکو و مستحسن آمد، او را قانون مملکتی قرار بدهند، مشروط به این که اساس تمام مواد قانون به دو اصل مشئوم که مساوات و حریت افراد سکنه مملکت است، باشد و سواى این، آنچه به تو گفته‌اند، کذب محض است» (نوری، رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، به نقل از زرگری نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۹۲).

میرزای نائینی به سان آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی، در حمایت از مشروطه قیام نموده و اقدام به نگارش کتاب تنبیه الأمه می‌کند. در پاسخ به همین اشکال بالاست که ایشان می‌نویسد: «اما فساد دعوی بدعت بودن آن از آنچه سابقاً در بیان حقیقت تشریح و بدعت گذشت، ظاهر و محتاج به اعاده نیست. و گذشته از آن که لازمه اساس شورویتی که دانستی به نص کتاب ثابت است، اخذ به ترجیحات است عندالتعارض و اکثریت عندالدوران، اقوای مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر عقلا ارجح از اخذ به شاذ و عموم تعلیل وارد در مقبوله عمر بن حنظله هم مشعر به آن است و با اختلاف آرا و تساوی در جهات مشروعیت، حفظاً للنظام متعین و ملزمش همان ادله داله بر لزوم حفظ نظام است» (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۱۱۵-۱۱۶).

از طرف دیگر میرزا در هنگام شماره کردن وظایف مجلس، پس از ذکر دو وظیفه «تطبیق دخل و خرج مملکت» و «تنظیم سازمان دولت»، سومین وظیفه را «وضع قوانین» می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد: «مجموعه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت، خواه دستورات اولیه متکفله اصل دستورالعمل‌های راجعه به وظایف نوعیه باشد یا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه، علی کل تقدیر، خارج از دو قسم نخواهد بود. چه بالضروره یا منصوصاتی است که وظیفه آن بالخصوص

معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است، یا غیرمنصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیرمعین و به نظر و ترجیح ولیّ نوعی موکول است. واضح است که همچنان‌که قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل‌تغییر و اختلاف و نه جزء تعبد به منصوص شرعی الی قیام‌الساعه وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود، همین‌طور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن، قابل اختلاف و تغییر است و چنانچه با حضور و ترجیحات منصوبین از جانب حضرتش، صلوات‌الله‌علیه، موکول است، در عصر غیبت هم به نظر و ترجیحات نواب عام یا کسی که در اقامه وظایف مذکوره عن له ولایة الإذن مأذون باشد، موکول خواهد بود» (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۳-۱۳۴).

این عبارت از کتاب تنبیه هرچند طولانی است لکن، به‌روشنی نشان می‌دهد وظیفه نمایندگان مجلس از دیدگاه نائینی، قانون‌گذاری در جاهایی است که از هرگونه حکم شرعی خالی می‌باشد و به تعبیر او حوزه ما لا نص فیه است. به عبارت بهتر حوزه قانون‌گذاری نمایندگان مجلس منحصر در اموری است که از هرگونه فتوای فقیه خالی است. به همین مناسبت، ترجیح رأی اکثریت نیز منحصر در همین موضوع می‌شود و بنابراین نمی‌توان برداشت کرد که میرزای نائینی قائل به معیار بودن فتوای مشهور در تقنین است.

۲-۴. تمسک به وسعت شعاع قول مشهور

۲-۴-۱. توضیح استدلال

در قسمت‌های گذشته یافتیم که هیچ‌یک از ادله، صلاحیت اثبات نظریه معیار بودن فتوای مشهور فقها را دارا نمی‌باشند. شاید به همین علت باشد که برخی از پژوهشگران برای اثبات این قول، طریقه دیگری را در پیش گرفته‌اند. این عده تنها به علت آن‌که قول مشهور فقها از شعاع بیشتری برخوردار بوده و نتیجتاً در اکثر موارد، قانون مطابق

با نظر مراجع تقلید مخاطبان قانون از کار درمی‌آید، فتوای مشهور فقها را معیار قانون- گذاری معرفی نموده‌اند (یزدی، ۱۳۶۸، ص ۷۸).

۲-۴-۲. نقد استدلال

فارغ از آن‌که نحوه استدلال خود حاکی از آن است که مستدل به عدم وجود راه‌حلی جهت عدم مغایرت قوانین با شرع اذعان نموده، باید گفت این استدلال مبتلا به دو اشکال عمده نیز می‌باشد: نخست آن‌که حجیت اجرای قوانین در خصوص افرادی که فتوای مرجع تقلیدشان مطابق فتوای مشهور فقها نیست، همچنان با مشکل روبه‌روست. و دیگر آن‌که یقیناً موارد قابل‌توجهی یافت خواهد شد که به علت اختلاف فتاوی، قول مشهور محقق نخواهد گشت. حتی شاید بتوان در اینجا ادعا نمود که این دو اشکال، مهم‌ترین اشکالاتی است که فراروی این نظریه است و صاحبان این نظریه فارغ از لزوم استدلال به ادله مستحکم، باید از پاسخ به این دو اشکال نیز برآیند.

جمع‌بندی

از آنچه گفته شد مطالب زیر حاصل می‌آیند:

۱. برای اثبات لزوم قانون‌گذاری بر مبنای فتوای مشهور فقها، به چهار دلیل تمسک شده است. اولین دلیل، تمسک به ادله حجیت شهرت بما هی شهرت است که توسط برخی از اصولیون مطرح گردیده است. با دقت در ادله می‌توان گفت، اقوی بودن ظن حاصل از شهرت نسبت به خبر واحد و خروج شهرت فتوایی از مسئله عمل بر طبق جهالت توانایی اثبات این قول را ندارند و تمسک به روایات نیز ممکن نیست چراکه این روایات از ظهوری که قائلان به این قول مدعی آن هستند، برخوردار نیست. دومین دلیل، ظهور مقبوله عمر بن حنظله است. باید گفت برای صحت چنین برداشتی از مقبوله، فراهم بودن سه مطلب ضروری است و حال اینکه چنین امری محقق نیست. سومین دلیل، تمسک به سخنان میرزای نائینی در کتاب تنبیه الأئمة و تنزیه الملة است که

اکثریت عند الدوران را از اقوی مرجحات نوعیه دانستند. با دقت در کلام ایشان در این کتاب مشخص گردید که میرزا درصدد بیان مسئله فتوای معیار در قانون‌گذاری نبوده و این دلیل، ناظر به مطلب دیگری است. آخرین دلیل نیز تمسک به وسعت شعاع قول مشهور است که با دقت در کلام مستدل می‌توان برداشت کرد که وی خود به نحوی قائل به عدم حجیت فتوای مشهور در قانون‌گذاری است.

۲. این نظریه مبتلا به دو اشکال عمده است: نخست آن‌که حجیت اجرای قوانین در خصوص افرادی که فتوای مرجع تقلیدشان مطابق فتوای مشهور فقها نیست، همچنان با مشکل روبه‌روست. و دیگر آن‌که یقیناً موارد قابل توجهی یافت خواهد شد که به علت اختلاف فتاوی، قول مشهور محقق نخواهد گشت. حتی شاید بتوان در اینجا ادعا نمود که این دو اشکال، مهم‌ترین اشکالاتی است که فراروی این نظریه است و صاحبان این نظریه فارغ از لزوم استدلال به ادله مستحکم، باید از پاسخ به این دو اشکال نیز برآیند.

یادداشت‌ها

۱. زیرا به‌طور حتم در هنگام قیام شهرت فتوایی، همیشه برای نفس، یقین و اطمینانی که هیچ شک و شبهه‌ای در کنار آن متصور باشد حاصل نمی‌گردد.
۲. یعنی اگر ما در مقام مقایسه باشیم خواهیم گفت که فتوای مشهور در برابر فتوای شاذ و نادر، دارای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای نیست.
۳. در خصوص مورد روایت، فتوای مشهور به‌گونه‌ای است که در نزد عرف خالی از هرگونه شک است و عقلاً به طرف مقابل آن - که فتوای شاذ و نادر- باشد، توجهی نمی‌کنند.

کتابنامه

قرآن کریم

- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵)، عوالی اللئالی العزیزیه، قم: دار سیدالشهداء للنشر، چاپ اول.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- امامی، سیدحسن (بی تا)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی، بی جا.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، چاپ نهم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
- حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸)، درر الفوائد، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۰)، کفایه الأصول، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳)، تهذیب الأصول، تقریرات جعفر سبحانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۹)، دراسات فی علم الأصول، تقریر سیدعلی هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۸)، غایه المأمول، تقریر محمدتقی جواهری، قم: مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، رسایل مشروطیت؛ مشروطه به روایت موافقان و مخالفان، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول.

- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹)، ذکرى الشيعه فى أحكام الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۳۲)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، قم: مجمع الفكر الإسلامی، چاپ هشتم.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۲۸)، بیان الأصول، قم: دار التوجيه و الإرشاد الدينى، چاپ اول.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸)، رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۴)، المحکم فى أصول الفقه، قم: مؤسسه المنار، چاپ اول.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۳۷۱)، آراؤنا فى أصول الفقه، قم: انتشارات محلاتی، چاپ اول.
- عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۱۱)، منهاج الأصول، تقرير محمد ابراهيم كرباسی، بیروت: دار البلاغة، چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۰)، دراسات فى الأصول، تقرير صمد على موسى، قم: مركز فقه الاثمه الاطهار(ع)، چاپ اول.
- فیرحی، داود (۱۳۹۱)، فقه و سیاست در ایران معاصر-فقه سیاسى و فقه مشروطه، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، چاپ اول.
- محمدی، علی (۱۳۸۷)، شرح اصول فقه، قم: دار الفكر چاپ دهم.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷)، أصول الفقه، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ پنجم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸)، أنوار الأصول، تقرير احمد قدسى، قم: مدرسه الامام على بن ابى طالب(ع)، چاپ دوم.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۵۲)، اجودالتقریرات، تقرير سيد ابوالقاسم خوئی، قم: مطبعه‌العرفان، چاپ اول.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶)، فوائدالأصول، تقرير محمد على كاظمی خراسانى، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- نائینی، محمد حسین (۱۴۲۴)، تنبیه الأمم و تنزیه الملء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- یزدی، محمد (۱۳۶۸)، شرح و تفسیر قانون اساسی، بی‌جا: مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی نور، بی‌چا.

- (آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۰۹/۰۱). Yon.ir/xj4RP
- (آخرین مشاهده: ۱۳۹۳/۰۹/۰۱). Yon.ir/I8UCc